

## بسم الله الرحمن الرحيم

### شیوه های برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با انحرافات

امام حسن عسکری (ع) در دوره امامت، با گروه هایی رو به رو بودند که هر یک به نوبه خود، انحرافی عظیم در دین ایجاد می کردند؛ از این رو در برخورد با این گونه انحرافات، دو روش غیرمستقیم و مستقیم را پیش گرفتند و با تلاش وسیع علمی و پرورش شاگردان و همچنین توجیه و راهنمایی بزرگان شیعه در روش غیرمستقیم و برخورد با غلات، صوفیان، ثنویه و... در روش مستقیم و معرفی جانشین خود، از انحرافات بسیاری در دین جلوگیری کردند.

امام حسن عسکری (ع)، در عصری زندگی می کرد که گروه های مختلفی از غلات، صوفیه، ثنویه و... اختلافهای بسیاری را در دین وارد کرده بودند، حتی برخی از شیعیان، در امامت ایشان دچار تردید شدند تا آنجا که امام (ع) فرمود: «مَا مَنِي أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مَنَيْتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعَصَابَةِ فِيَّ فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا اعْتَقَدْتُمُوهُ وَ دِنْتُمْ بِهِ إِلَى وَقْتٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورٌ

اللَّهِ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشُّكِّ؛ [۱] هیچ یک از پدرانم، آن گونه که من گرفتار تردید [گروهی از] شیعیان خود شدم مورد تردید واقع نشدند. اگر این موضوع [امامت] که شما به آن معتقد و پایبندید موقت و منقطع بود، جای شک و تردید داشت، و اگر امامت امری پیوسته و مستمر است [که چنین است و] تا زمانی که امور الهی جریان دارد [پا برجاست]، دیگر این شک و تردید چه معنایی دارد؟».

حضرت برای بیرون رفتن از این بحران و برخورد با منحرفان برنامه های وسیعی را ترتیب داد که به اهم آنها اشاره می شود:

روشهای برخورد امام حسن عسکری (ع) با منحرفان

الف. برخورد غیرمستقیم

برای از بین بردن انحرافات در جامعه، باید فرهنگ سازی کرد. این کار در واقع مبارزه ریشه ای و غیرمستقیم با انحرافات است. حضرت عسکری (ع) در این زمینه برنامه های زیرا را اجرا کردند:

### ۱. تلاش وسیع علمی:

همچون تربیت شاگردان، تشویق نویسندگان، تألیف کتب توسط خود آن حضرت و شاگردانش، پاسخ به شبهات [۲] و....

### ۲. توجیه و راهنمایی بزرگان شیعه:

الف. «محمد بن حسن میمون» می گوید: به امام عسکری (ع) نامه ای نوشتم و از فقر و تنگدستی شکایت کردم؛ ولی بعد با خود گفتم: مگر امام صادق (ع) فرمود: «فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.»

حضرت عسکری (ع) در پاسخ نوشتند: هرگاه گناهان دوستان، زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می کند و گاهی از گناهان بسیاری گذشت می کند، همچنان که پیش خود گفته ای: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم: «و نُورٌ لِّمَنْ اسْتَبَصَرَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِّمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ مِنْ انْحَرَفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ؛ [۳] و برای کسانی که از ما هدایت و بصیرت بجویند، نوریم، و ما نگهدار کسانی هستیم که [برای نجات از گمراهی] به ما پناه آورده اند، هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند [تقرّب به خدا] با ما می باشد و کسی که از ما جدا شود، به سوی آتش خواهد رفت.»

ب. نامه حضرت (ع) به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه که در آن، بعد از ذکر توصیه ها و رهنمودها می فرمایند: «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ... فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي يَا أَبَا الْحَسَنِ

عَلَى أَمْرِ جَمِيعِ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ...؛ [۴] صبر کن و منتظر فرج باش. .. ای شیخ من! ای ابوالحسن! بر کار همه شیعیان ما صبر کن....»

### ۳. استفاده وسیع از علوم غیبی:

«محمد بن عیّاش» می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری (ع) با هم گفتگو می کردیم. فردی ناصبی [دشمن اهل بیت (ع)] گفت: من نوشته ای بدون جوهر برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است. مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون جوهر، مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام (ع) فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی برگه فرد ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید، از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان ایشان قرار گرفت.» [۵]

ب. برخورد مستقیم با منحرفان

### ۱. برخورد با غلات

«غلات» کسانی هستند که قائل به الوهیت امام یا امامان بوده اند.

شخصی به امام عسکری (ع) نوشت: «فدایت شوم! ای آقای من! «علی بن حسکه» [۶] ادعا می کند که از دوستان شما است و می گوید: شما اوّل و قدیم هستی، و اینکه او باب شما و فرستاده شما است و شما امر فرموده ای که مردم را به این امر دعوت کند، و اعتقادش این است که تمام نماز، زکات، حج و روزه، معرفت شما و کسانی چون علی بن حسکه است که ادعای بابت و نبوت دارد. چنین فردی مؤمن کامل است که بندگی با نماز و روزه و حج از او قطع می گردد. او می گوید: تمام شرایع دین؛ یعنی آنچه که برای شما ثابت است، برای او نیز ثابت می باشد. مردمان زیادی به او گرایش پیدا کرده اند، از این رو منت گذارید و به دوستان خود جواب دهید تا آنان را از هلاکت برهانید.

حضرت عسکری (ع) نوشت: «كَذَبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ بِحَسْبِكَ أَنِّي لَا أُعْرِفُهُ فِي مَوَالِيٍّ مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ! فَوَاللَّهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ إِلَّا بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ، وَ مَا دَعَا مُحَمَّدٌ- إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ كَذَلِكَ نَحْنُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِهِ عِبِيدُ اللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، إِنْ أُطْعِمْنَا رَحْمَنَا وَ إِنْ عَصَيْنَاهُ عَذَابَنَا، مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ بَلِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ يَقُولُ ذَلِكَ وَ اتَّفَى إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، (فَاهْجُرُوهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ) وَ أَلْجِئُوهُمْ إِلَى ضَيْقِ الطَّرِيقِ! فَإِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خَلْوَةً فَاخْرَشُوا [٧] رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ [٨]؛ [٩] ابن حَسَكَةَ دروغ گفته است، خدا او را لعنت کند. تو را همین بس که من او را جزء دوستانم نمی شناسم. چه شده است او را؟ خدا لعنتش کند، پس به خدا سوگند! خداوند، محمد- و انبیاء (ع) قبلش را جز به [دین] حنیف [و ابراهیمی] و نماز، زکات، روزه، حج و ولایت مبعوث نکرد، و محمد- جز به خدای یگانه بی شریک دعوت نکرد، و همچنین ما اوصیای از نسل او، بندگان خدا هستیم و چیزی را شریک او قرار نمی دهیم. اگر از خدا اطاعت کنیم، مورد رحمت او

قرار می گیریم و اگر معصیت نماییم، عذابمان می کند. ما بر خدا  
دلیل و حجّتی نداریم؛ بلکه خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجّت  
دارد. بیزاری می جویم به سوی خدا از آنچه او [ابن حسکه] می  
گوید و به خدا پناه می برم از این نوع سخن، پس از آنان دوری کنید،  
خدا آنها را لعنت کند! عرصه را بر آنها تنگ کنید. اگر جای خلوتی  
یکی از آنها را یافتی، با سنگ سر او را مجروح کن!»

## ۲. برخورد با صوفیه

گروه صوفیه در طول تاریخ با لباس دین، در مقابل امامان قرار گرفتند  
و همیشه صف آنها از اهل بیت(ع) و عرفایی که به حقیقت پیروان  
اهل بیت(ع) بودند، جدا بوده است، از این رو امامان معصوم(ع)  
شدیداً با آنها برخورد می کردند و مردم را از خطر انحرافات آنان، بر  
حذر می داشتند.

امام حسن عسکری (ع) فرمود: «سَيَاتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ وَجُوهُهُمْ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَقُلُوبُهُمْ مُظْلِمَةٌ مُتَكَدِّرَةٌ، السُّنَّةُ فِيهِمْ بَدْعَةٌ وَالْبَدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ، الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مُحَقَّرٌ وَالْفَاسِقُ بَيْنَهُمْ مُوقَّرٌ، أَمْرًاؤُهُمْ جَاهِلُونَ جَائِرُونَ وَعُلَمَاؤُهُمْ فِي أَبْوَابِ الظُّلْمَةِ [سَائِرُونَ] أَعْيَاؤُهُمْ يَسْرِفُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ وَأَصَاغِرُهُمْ يَتَقَدَّمُونَ عَلَى الْكِبَرَاءِ وَكُلُّ جَاهِلٍ عِنْدَهُمْ خَيْرٌ وَكُلُّ مُحِيلٍ عِنْدَهُمْ فَقِيرٌ لَا يُمَيِّزُونَ بَيْنَ الْمُخْلِصِ وَالْمُرْتَابِ لَا يَعْرِفُونَ الضَّانَ مِنَ الذَّنَابِ؛ [۱۰] زمانی بر مردم بیاید که چهره های آنان خندان

و شاد باشد؛ ولی دل‌هایشان تیره و تاریک، سنت [پیامبر و اهل بیت (ع)] نزد آنها بدعت، و بدعت [و بی نمازی و...] در بین آنان سنت باشد. مؤمن بین آنها حقیر بوده، و فاسق [گناهکار] محترم و با وقار باشد. حاکمان آنها نادان و ستم‌گرند و علمای آنها به در [کاخها] و خانه های ستمگران رفت و آمد دارند [و درباری هستند]، ثروتمندان توشه فقرا را می دزدند، و کوچک ترها از بزرگ تر پیش می افتند، و هر نادانی نزد آنها اهل خیره به حساب می آید و هر آگاهی فقیر شمرده می شود. بین با اخلاص و شکاک فرق نمی گذارند و میش را از گرگها تشخیص نمی دهند.»

سپس در ادامه فرمود: «عَلَمَاؤُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلْسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ وَآيَمُ اللَّهِ إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدُولِ وَالتَّحَرُّفِ يُبَالِغُونَ فِي حُبِّ مُخَالِفِينَا وَ يُضِلُّونَ شِيعَتَنَا وَ مَوَالِينَا إِنْ نَالُوا مَنْصَبًا لَمْ يَشْبَعُوا عَنِ الرَّشَاءِ وَ إِنْ خُدِلُوا عَبَدُوا اللَّهَ عَلَى الرِّيَاءِ أَلَا إِنَّهُمْ قُطَاعٌ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الدُّعَاءِ إِلَى نِحْلَةِ الْمُلْحِدِينَ فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرُهُمْ وَ لِيَصُنْ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَاهَاشِمِ هَذَا مَا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ هُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَانْكُتْمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛ [۱۱]

علمای آنها بدترین مردم روی زمین می باشند؛ زیرا آنان میل به فلسفه و صوفی گری دارند. به خدا سوگند! آنها اهل عدول [از دین] و انحراف هستند. در دوستی مخالفین ما [اهل بیت (ع)] زیاده روی می کنند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می کنند. اگر به مقامی رسیدند، از خوردن رُشوه سیر نمی شوند، و اگر خوار شدند [و به جایی نرسیدند] خدا را ریاکارانه عبادت می کنند. بیدار باشید! اینها

راهزنان مؤمنان هستند و دعوت کننده به فرقه گمراهان [همچون صوفیه]. هر کسی آنها را درک کند، از آنها دوری نماید و دین و ایمان خود را [از خطر آنان] حفظ کند. سپس فرمود: ای اباهاشم! این حدیثی است که پدرم از پدرانم از جعفر بن محمد [حضرت صادق (ع)] نقل کرده است، و این از اسرار ما می باشد؛ پس آن را جز بر اهلش آشکار نکن!»

#### نکته:

مراد از اهل فلسفه، یقیناً امثال ملاصدرا و علامه طباطبایی که تقویت کننده بنیاد دین و مدافع عقلانی معارف اهل بیت (ع) بوده اند، نمی باشد؛ بلکه مقصود امثال «اسحاق کندی» است که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و در عراق اقامت داشت. او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده بود و خود را به نگارش کتابی انحرافی مشغول داشت. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (ع) شرفیاب شد، هنگامی که چشم حضرت به او افتاد

فرمود: «آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد که گفته های استادتان «کندی» را پاسخ گوید»، شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام(ع) فرمود: «اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟»، شاگرد عرض کرد: آری. سپس امام(ع) مطالبی را به او برای مقابله با استادش تعلیم فرمود. [۱۲]

### ۳. برخورد با ثنویّه

فرقه دیگر در زمان حضرت عسکری(ع) ثنویّه [دوگانه پرستها] یعنی همان مجوسها بودند که دو خدایی را پذیرفته بودند؛ یکی خالق خیرات که همان یزدان باشد و دیگری خالق شر که اهریمن است، پس یکی نور است و دیگری ظلمت. [۱۳] حضرت عسکری(ع) با این گروه نیز برخورد شدیدی داشت و خطر آنها را گوشزد می کرد.

مرحوم کلینی (ره) نقل کرده است: اسحاق از محمد بن ربیع شیبانی نقل کرده است که گفت: در اهواز با مردی از ثنویه مناظره کردم و دلایل او بر ثنویت به نظرم قوی آمد، تا اینکه به «سَرَّ مِنْ رَأَى» [سامرا] رفتم، در حالی که در دلم چیزی از سخنان او مانده بود. کنار دَرِ خانَه «احمد بن الخصب» نشستم. ناگهان دیدم ابومحمد [حضرت عسکری(ع)] از در عمومی، خارج شد. تا نگاهش به من افتاد، فرمود: «أَحَدٌ، أَحَدٌ، فَوَحَّدهُ؛ خدا یکی و یکتا است، پس تو هم یکی بدان!» تا این جمله را شنیدم، از هوش رفتم، [۱۴] [پس از به هوش آمدن با خود گفتم] چگونه حضرت از دلم خبر داد و مشکلم را حل کرد.

شخصی از امام حسن عسکری(ع) برای والدینش درخواست دعا نمود، در حالی که مادرش مؤمنه و پدرش ثنوی بود. حضرت در جواب نوشت: «رَحِمَ اللهُ وَالِدَتَكَ وَالتَّاءِ مَنْقُوطَةٌ مِنْ فَوْقِ؛ [۱۵] خدا مادرت را رحمت کند. و «تا» دارای نقطه از بالا است [یعنی «ت» دو نقطه است، نه «یا» که «والدیک» خوانده شود.] حساسیت شدید

حضرت که علاوه بر دعا نکردن در حق پدر دوگانه پرست او، تصریح کرده اند که «یا» خوانده نشود، نشان می دهد که نباید در تأیید این گروه انحرافی کمترین اقدامی انجام گیرد.

#### ۴. برخورد با منحرفان از امامت

گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی» برادر حضرت عسکری(ع) در زمان حیات حضرت هادی(ع) اعتقاد پیدا کرده بودند. عدّه ای نیز تلاش می کردند این مسئله را تبلیغ و تثبیت نمایند، از جمله می توان به «ابن ماهویه» اشاره کرد که بعد از شهادت امام هادی(ع) این پندار را دستاویز قرار داده و به انحراف شیعیان از امامت حضرت عسکری(ع) پرداخت. [۱۶]

حضرت عسکری(ع) در این زمینه کارهای مهمی انجام داد که به اهم آنها اشاره می شود:

۱. اثبات امامت خویش از طریق معجزات، کرامات و خبرهای غیبی وسیع. [۱۷]

۲. حفظ مسائل امنیتی درباره امامت خویش؛ «ابو هاشم داود بن قاسم» می گوید: چند نفر در زندان بودیم که امام عسکری (ع) و بردارش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت به سوی حضرت رفتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی ادعا می کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و فرمود: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نبود، می گفتم که چه زمانی آزاد می شوید. سپس به آن مرد اشاره کرد تا بیرون رود، و او بیرون رفت.

سپس فرمود: «این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته اید برای خلیفه تهیه کرده و هم اکنون در میان لباس او است.» یکی از حاضران او را تفتیش کرد و آن گزارش را که درباره ما مطالب مهم و خطرناکی نوشته بود، کشف کرد. [۱۸]

۳. رفع شبهه از شکاکان؛ «علی بن محمد» می گوید: با جمعی از دوستان، از اهواز به سمت عراق حرکت کردیم. خلیفه را دیدیم که همراه ابومحمد [امام حسن عسکری (ع)] به سمت بصره می رفتند. ما در «سُرَّ مَنْ رَأَى» [سامرا] منتظر برگشت آنها ماندیم.

وقتی امام (ع) برگشت و نزدیک ما رسید، با یک دست کلاه خویش را از سر برداشت و در دست گرفت، و دست دیگر را بر سرش کشید و به چهره یکی از ما تبسم کرد. آن مرد [که حضرت به او تبسم کرد] بلافاصله گفت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَيْرَتُهُ؛ [۱۹] شهادت می دهم که تو حجت خدا و برگزیده او هستی.» گفتیم: فلانی! چه شده است؟ گفت: من در امامت او شک داشتم، با خودم گفتم: اگر برگشت و کلاه را از سر برداشت و دست دیگرش را بر سر کشید و تبسم کرد [معلوم می شود امام بر حق است] و من به امامت او اعتراف می کنم.»

۴. راهنمایی مردم توسط نامه؛ از جمله نامه حضرت (ع) به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» است، که چون متن آن طولانی می باشد، [۲۰] از آوردن کل آن صرف نظر می کنیم و فقط به نکات کلی موجود در نامه اشاره می کنیم:

۱. ما که بر دوستان خود دلسوز و از احسان خداوند بر آنها شادمانیم.  
«نَحْنُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَتِهِ أَهْلُ بَيْتِ نَرْقُ عَلَى أَوْلِيائِنَا وَنَسْرُ بَتَّابِعِ  
إِحْسَانِ اللَّهِ؛ [۲۱] به حمد و نعمت الهی اهل بیتی هستیم که بر  
دوستان خود دلسوزی می کنیم و از احسان خداوند بر آنها شادمانیم.»

۲. «بزرگ ترین آرزوی ما اهل بیت، نجات شیعیان از آتش و رسیدن آنان به بهشت است.»

۳. بزرگ ترین آیت الهی حجت خدا [در زمین] است: «وَ أَىٰ آيَةٍ أَكْبَرًا مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ؛ و کدام آیه بزرگ تر از حجت خدا است.»

۴. بزرگ ترین منت و نعمت خداوند بر شما، وجود امامان است: «مَنْ عَلَيكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ؛ با آوردن اولیا بعد از پیامبرتان بر شما منت نهاد.»

۵. هدایتها، نامه ها و وجود من در بین شما، از محبتهای الهی بر شما است که [خداوند] خواسته است نعمتهای خود را بر شما تمام کند: «وَلَوْ لَا مَا يُحِبُّ اللَّهُ مِنْ تَمَامِ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمَا رَأَيْتُمْ لِي خَطَأً وَ لَأَسْمِعْتُمْ مِنِّي حَرْفًا...؛ و اگر خدا اتمام نعمت از سوی خود برای شما را دوست نمی داشت، قطعاً نه خطی از من می دیدید و نه حرفی می شنیدید.» [۲۲]

۶. باید نسبت به اهل بیت (ع) علاوه بر محبت و اطاعت، حمایت مالی نیز داشته باشید....

### ۵. تعیین نشانه های جانشین خود

«ابو الادیان» یکی از بزرگ ترین نامه رسانهای آن حضرت بوده است. او می گوید: نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن می بری، پانزده روز در سامرا نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است. .. عرض کردم: سرور من، امام بعد از شما کیست؟ حضرت سه نشانه ارائه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه من، خبر دادن از نامه ها، و جواب دادن به زائران قمی، که هر سه در حضرت مهدی (عج) محقق شد. [۲۳]

عسکری از دار فانی دیده بسته

گرد ماتم بر رخ مهدی نشسته

گشته سامراً دوباره وادی غم

بر پدر صاحب زمان بگرفته ماتم

عازم جنگ شده با قلب سوزان

نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، انتشارات ذوی القربی، سوم، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ ش.
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه، دار الکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م.

۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۳۷۴ ش.

۴. حرّانی، علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، قم، ۱۳۸۲ش.

۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.

۶. طریحی، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۷. لطفی جمعه، محمد، تاریخ فلاسفه الاسلام، المكتبة العلمیه، بیروت، بی تا.

۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۹. مجمع جهانی علوم اهل بیت، اعلام الهدایه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۰. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.

۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، اثبات الوصیة، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۷۴ش.

پی نوشت ها

[۱] تحف العقول عن آل الرسول، علی بن شعبه الحرّانی، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۸۸۸، ح ۸.

[۲] ر.ک: مقاله گوشه هایی از تلاش علمی امام حسن عسکری(ع)، مجله مبلغان، ش ۶۶.

[۳] کشف الغمّه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۳، ص ۲۱۱.

[۴] مناقب آل ابی طالب(ع)، محمد بن علی بن شهر آشوب، ج ۴،

ص ۴۵۹

[۵] همان، ج ۴، ص ۴۷۲.

[۶] از سران غلات در زمان امام حسن عسکری (ع).

[۷] یا «فأشدخ».

[۸] یا «بالصنخر».

[۹] معجم رجال الحديث، آیت الله خویی، صص ۳۴۳-۳۴۴؛

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۱۶.

[۱۰] مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۱، ص ۳۸، باب ۴۹؛ اعلام

الهدایه، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

[۱۱] همان.

[۱۲] ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۵۷؛ سیره

پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۶۲۸ - ۶۳۰.

[۱۳] مجمع البحرين، طریحی، ج ۱، ص ۷۸.

[١٤] مناقب آل ابى طالب، ابن شهرآشوب، ج ٤، ص ٤٦٢؛ اعلام الهدايه، ج ١٣، ص ١٤٢؛ كافى، شيخ كلينى، ج ١، ص ٥١١، ح ٢٠؛ بحارالانوار، علامه مجلسى، ج ٥٠، ص ٢٩٣.

[١٥] بحارالانوار، علامه مجلسى، ج ٥٠، ص ٢٩٤؛ و كشف الغمّه، اربلى، ج ٣، ص ٢٢١؛ اعلام الهدايه، ج ١٣، ص ١٤٤.

[١٦] اثبات الوصيّه، مسعودى، ص ٢٣٤.

[١٧] ر.ك: بحارالانوار، علامه مجلسى، ج ٥٠، صص ٢٤٧ - ٣٠٣؛ مجلّه مبلّغان، شماره ٩٠، صص ١٥-١٩.

[١٨] كشف الغمّه، اربلى، ج ٣، ص ٢٣٢؛ مناقب، ابن شهرآشوب، ج ٤، ص ٤٣٣.

[١٩] بحار الانوار، علامه مجلسى، ص ٢٩٤.

[٢٠] ر.ك: تحف العقول، على بن شعبه الحرانى، ص ٨٨٢ به بعد؛ اعلام الهدايه، صص ١٩٠ - ١٩٣.

[٢١] تحف العقول، حرانى، ص ٨٨٢.

[۲۲] همان، ص ۸۸۶.

[۲۳] ر.ک: کمال الدین، شیخ مفید، ص ۴۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی

پیشوایی، ص ۶۶۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۳۲.